

نقد و تحلیل دیدگاه‌ها در آیه

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾

و فهم آن بر پایه تئوری چندمعنایی*

- لیلا علیخانی^۱
- احمد زارع زردینی^۲
- محمدحسین برومند^۳
- امیر جودوی^۴

چکیده

آیه نوزدهم سوره انشقاق که مفسران در تفسیر آن دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده و گاهی آن را مجمل خوانده‌اند، از چندمعنایی برخوردار است. منظور از چندمعنایی در آیه، نه به مفهوم ابهام معنایی است که بدون قصد گوینده

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد (نویسنده مسئول) (alikhani.leila27@gmail.com).
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (zarezardini@meybod.ac.ir).
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران (m.h.baroomand@yazd.ac.ir).
۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران (amirjoudavi@yazd.ac.ir).

در کلام رخ می‌دهد، بلکه حاکی از قدرت و حکمت خداوند در گزینش واژه‌ها و ترکیب‌هایی است که همزمان بیانگر چند معنا بوده و همه معانی، مقصود او نیز باشد.

تحقیق حاضر که با روش انتقادی تحلیلی نگاشته شده، ابتدا دیدگاه مفسران را تبیین نموده و پس از بررسی اجمالی دیدگاه‌ها به بررسی فرضیه چندمعنایی در آیه می‌پردازد. زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر رخداد این مسئله در آیه مورد بحث عبارت‌اند از: چندمعنایی تکواژ و واژگان آیه، تعدد قرائات، ساختار نحوی جمله و بافت زبانی سوره یا سیاق کلام. وجوه معانی که می‌توان برای آیه برشمرد، عبارت‌اند از: ۱- تبعیت از پیشینیان و رخداد سنن الهی در میان مخاطبان قرآن، ۲- تبدیل نسل‌ها، ۳- ورود به صحرای محشر، ۴- ورود به دوزخ در بین امم پیشین، ۵- صعود انسان‌ها به آسمان، ۶- معراج حضرت محمد ﷺ. با توجه به عدم تعارض میان معانی مذکور با یکدیگر، با کلیت متن و معارف مسلم دینی می‌توان همه آن‌ها را به عنوان معانی متعدد آیه و مراد احتمالی خداوند متعال پذیرفت.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، سوره انشقاق، ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾، چندمعنایی.

مقدمه

سوره انشقاق از سور مکی است و ۲۵ آیه دارد. آیه نوزدهم این سوره، ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ است که به دنبال سه سوگند متوالی و در جایگاه جواب قسم‌ها قرار گرفته است. اهل لغت برای ماده «رکب» و «طبق» معانی مختلفی را آورده‌اند. ماده «رکب» در دیگر آیات، درباره سوار شدن بر پشت حیوان (نحل/ ۸؛ غافر/ ۷۹) و کشتی (کهف/ ۷۱؛ عنکبوت/ ۶۵) استفاده شده است. استعمال واژه «طبق» منحصر به همین آیه است و در میان مشتقات «طبق»، فقط واژه «طبق» درباره آسمان‌ها به کار رفته است: ﴿سَبَّعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا﴾ (ملک/ ۳؛ نوح/ ۱۵). به نظر می‌رسد که آیه نوزدهم سوره انشقاق: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾، که مفسران دیدگاه‌های مختلفی را درباره آن ابراز داشته و حتی گاهی آن را مجمل خوانده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰۲/۳۰)، از چندمعنایی برخوردار باشد.

چندمعنایی از جمله آشناترین روابط مفهومی است که در سنت مطالعه معنا به آن پرداخته‌اند و آن را شرایطی معرفی می‌کنند که یک واحد زبانی از چند معنا برخوردار

شود (صفوی، ۱۳۹۷: ۱۱۱). منظور از چندمعنایی در اینجا به معنای ابهام معنایی نیست که بدون قصد گوینده در کلام رخ می‌دهد؛ بلکه نوعی ابهام است که به عمد از سوی گوینده اتفاق می‌افتد و لفظ با معانی دور و نزدیک آورده می‌شود (همان: ۲۱۰-۲۱۱).

تحقیق پیش رو در صدد است تا با روش توصیفی تحلیلی و تأکید بر مسئله چندمعنایی و بهره‌مندی از دلالت‌های عقلی و نقلی، به بررسی دیدگاه مفسران و ارائه وجوه معانی آیه پردازد.

پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی بدین سؤالات است: دیدگاه مفسران در تفسیر این آیه چیست؟ دلایل چندمعنایی بودن آیه ﴿لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ کدام‌اند؟ آیه ﴿لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ چه وجوهی از معانی را برمی‌تابد؟

نوشتار پیش رو در آغاز به تقریر و بررسی دیدگاه مفسران می‌پردازد و در گام بعد، فرضیه مورد نظر یعنی احتمال چندمعنایی بودن آیه مطرح شده و وجوه محتمل معانی با دلایل لغوی، قرآنی و روایی اثبات می‌گردد.

۱. بررسی نظرات مفسران در تفسیر آیه نوزدهم سوره انشقاق

۱-۱. تقریر آراء مفسران ذیل آیه

در این بخش، دیدگاه مفسران بر این اساس که مرجع ضمیر فاعلی در فعل «لترکبن» را چه شخص یا اشخاصی می‌دانند، دسته‌بندی و آراء آنان تقریر می‌گردد.

۱-۱-۱. مرجع ضمیر فاعلی؛ انسان‌ها

برخی تفسیرنگاران، قرائت حرف «باء» در فعل «لترکبن» را مضموم و بر این اساس، مرجع ضمیر فاعلی را انسان‌ها دانسته‌اند (قیسی، ۱۴۲۹: ۱۲/۸۱۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۰۱).

۱-۱-۱-۱. حیات دنیوی انسان

برخی قائلان به دیدگاه فوق، آیه را مربوط به دنیا دانسته‌اند. در این میان، بعضی مفسران واژه «طبق» را به معنای حالات و سختی‌ها، و آیه را بر حالات متفاوت و سختی‌های زندگی انسان در دنیا فهمیده‌اند؛ هرچند مصادیق متعددی را برای حالات

مختلف انسان برشمرده‌اند. برای مثال، آیه را به این معنا که: «ای انسان‌ها [در دنیا] حالی را پس از حالی طی می‌کنید؛ همچون بیماری و صحت، جوانی و کهنلت» (قیسی، ۱۴۲۹: ۸۱۶۷/۱۲) و یا بر مراحل مختلف رشد انسان تفسیر نموده‌اند (پانی پتی، ۱۴۱۲: ۲۳۰/۱۰).

عده‌ای دیگر از مفسران، واژه «طبق» را به معنای «سنت» و آیه را بر تبعیت انسان‌ها از سنن گذشتگان فهمیده‌اند (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۱۳/۱۰؛ معمر بن مثنی تیمی، ۱۳۸۱: ۲/۲۹۲). به نظر می‌رسد در چنین برداشتی از آیه، فهم معنای «متابعت» از فعل «لترکبن» و روایاتی چون: «لترکبن سنن من کان قبلکم من الأولین وأحوالهم»، که از امام صادق ع نقل شده و در برخی تفاسیر به ابوعبیده نیز منتسب گشته (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۱/۱۰؛ میدی، ۱۳۷۱: ۴۳۰/۱۰)، تأثیرگذار بوده است. در این میان، برخی عالمان مسلمان، تفسیر آیه را به متابعت از سنن گذشتگان، ناهماهنگ با سیاق آیات می‌دانند (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۶۸/۲۸).

مفسری دیگر با فهم معنای «منزلة عن منزلة» از عبارت «طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، آیه را چنین معنا می‌کند:

«هر کسی از شما بر صلاح و تقوا باشد، آن صلاح، داعی او بر صلاحی برتر از آن است، و هر که بر فساد و عصیان باشد، آن فساد و عصیان، موجب فساد و عصیان بیشتر او می‌گردد» (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۱۳/۱۰).

واژه «طبق» در کتب لغت به معنای «گروهی از انسان‌ها» نیز آمده است. بعضی مفسران که به این معنا توجه داشته‌اند، جایگیری گروهی از انسان‌ها بعد از گروهی دیگر بر روی زمین را از آیه مورد بحث، برداشت نموده‌اند (طیب، ۱۳۶۹: ۵۵/۱۴). مفسرانی که «طبق» را به معنای بازه زمانی «بیست سال» انگاشته‌اند، آیه را چنین فهمیده‌اند: «هر بیست سال در امری جد و جهد می‌نماید که پیشتر بر آن نبودید». این دیدگاه به مکحول منتسب است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴۳۹/۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۶). عده‌ای به توجیه این رأی پرداخته‌اند که چنین تفسیری، تذکر مخلوقات بر حدوث جهان و وجود آفریننده‌ای حکیم است؛ زیرا تغییر احوال انسان‌ها دلیل آن است که تدبیر امور به دست پروردگار است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰۴/۲۰).

۲-۱-۱-۱. حیات اخروی انسان

عده‌ای از عالمان مسلمان، مرجع ضمیر فاعلی در فعل «لترکین» را انسان‌ها، و مفهوم آیه را مربوط به زمان قیامت دانسته‌اند. در این میان بعضی تفسیرنگاران، آیه را به معنای حضور مردم، جماعتی پس از جماعتی برای حساب انگاشته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰۴/۳۰). برخی مفسران نیز آیه را بر تغییر حالات و یا سختی‌های انسان در زمان قیامت فهمیده‌اند؛ برداشت معنایی‌ای همچون: [ای انسان‌ها] حالی بعد از حالی و منزلی بعد از منزلی و امری بعد از امری را در آخرت طی می‌کنید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۰/۱۰) و یا در روز قیامت با وضعی پس از وضعی و مشقتی پس از مشقتی مواجه خواهید شد (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۶۸/۶)، بیانگر چنین دیدگاهی است. بعضی مفسران سیاق آیات پیشین را مؤید این برداشت خوانده‌اند؛ زیرا در آیات دهم تا چهاردهم، سخن از عدم اعتقاد کفار به معاد است و لذا خداوند در آیه «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»، از معاد خبر داده و سوگند می‌خورد که بعث رخ خواهد داد و مردم با سختی‌های آن مواجه می‌شوند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۳۱).

۳-۱-۱-۱. احوال مرگ و قیامت

تنی چند از مفسران، آیه را مربوط به زمان مرگ و قیامت دانسته‌اند. برخی قائلان به این دیدگاه، «طبق» را به معنای «حال»، و آیه را ناظر به احوال موت، احیاء، حشر، سعادت، شقاوت و نعیم یا جحیم شمرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰۴/۳۰). بعضی دیگر احتمال داده‌اند که واژه «طبق»، جمع «طبقه» به معنای «مرتب» و «درجه» باشد و بر این اساس، آیه را چنین فهمیده‌اند:

«ای انسان‌ها، در زمان مرگ و پس از آن، حالات مختلفی خواهید داشت که از نظر شدت، مراتب گوناگونی داشته و بعضی سخت‌تر از بعضی دیگر است» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۲۸/۴).

۴-۱-۱-۱. حیات دنیوی، مرگ و پس از آن

بر مبنای دیدگاهی دیگر، آیه دامنه وسیع‌تری یافته و طیف زندگی دنیا، مرگ و پس از آن را در بر می‌گیرد و ناظر به هر چیزی است که انسان مرحله به مرحله در کسب و

تلاش خود به سوی پروردگارش طی می‌کند؛ حیات دنیا، مرگ، حیات برزخی، انتقال به آخرت، حیات اخروی و حساب و جزا (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۶/۲۰؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۴۸۵/۲). در این دیدگاه در کنار توجه به معنای لغوی «طبق»، آیه نوزدهم سوره انشقاق در ارتباط با آیه ششم همین سوره: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتِيهِ» فهمیده و تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۶/۲۰). برخی مفسران بدون اشاره به کدح و تلاش انسان، مفهوم آیه را شامل نشئه‌ها، عالم‌ها، مراحل و منازل دانسته‌اند که انسان‌ها یکی پس از دیگری طی خواهند نمود و این مراحل، منازل و عوالم، با کلمه «طبق» بیان شده است؛ زیرا میان آن‌ها نوعی تشابه و تطابق وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۶۸/۲۸-۴۷۱). از منظر عده‌ای دیگر، آیه مربوط به جمیع حالاتی است که بر انسان می‌گذرد؛ از زمانی که نطفه است تا هنگامی که انسانی کامل می‌گردد و سپس مرگ، برزخ، حشر و انتقال به بهشت یا جهنم (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۳۱).

۱-۲. مرجع ضمیر فاعلی؛ پیامبر ﷺ

عده‌ای از تفسیرنگاران، بر اساس قرائت مفتوح حرف «باء» در فعل «لترکبن»، معانی دیگری را از آیه برداشت نموده‌اند. معتبر دانستن این قرائت موجب می‌گردد که مرجع ضمیر فاعلی مستتر در فعل «لترکبن»، حضرت محمد ﷺ باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۰/۱۰؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۷۸/۱۹). عده‌ای از معتقدان به این موضوع، مفهوم معراج را از آیه دریافته‌اند. در این دیدگاه، عبارت «طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ» معنای «سما بعد سما» را پذیرا خواهد بود؛ زیرا در آیه «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا» (ملک/۳)، واژه «طباق» درباره طبقات آسمان به کار رفته است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۳۱). عده‌ای دیگر که «طبق» را جمع «طبقه» و به معنای «مرتبه» و «درجه» دانسته‌اند، آیه را بر ارتقای درجات قرب حضرت محمد ﷺ در نزد پروردگار پنداشته‌اند (همان: ۱۰۲/۳۱-۱۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۰/۱۰). بعضی از مفسرانی که این قرائت را مقبول و «طبق» را به معنای «سختی» دانسته‌اند، آیه را ناظر به سختی‌هایی می‌دانند که از جانب قوم پیامبر ﷺ، یکی پس از دیگری به ایشان می‌رسد (طیب، ۱۳۶۹: ۵۴/۱۴-۵۵). برخی دیگر از مفسران، «طبق» را به معنای «حال» و آیه را بر تغییر حالات پیامبر ﷺ نظیر تغییر حالت خوف و سختی بر

حالت ظفر و پیروزی فهمیده‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۳۱).

۱-۱-۳. مرجع ضمیر فاعلی؛ کفار

تنی چند از تفسیرنگاران در تفسیر آیه مورد بحث، به قرائت فعل «لترکبن» به صورت غایب با حرف «یاء» و فتح «باء» و بعضی دیگر، «یاء» و ضم «باء» توجه داشته و بر این اساس، مرجع ضمیر فاعلی را «کافر» یا «کفار» دانسته‌اند (نووی، ۱۴۱۷: ۶۱۵/۲؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴۳۹/۱۰). برخی قائلان به این امر، آیه را بر شرایطی از مدلت و خواری که کفار یکی پس از دیگری در دنیا و آخرت سپری می‌کنند، فهمیده‌اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴۳۹/۱۰). مفسری دیگر، این شرایط را به زمان مرگ و بعد از آن محدود ساخته است؛ یعنی تکذیبگر قیامت، شرایطی را یکی پس از دیگری از زمان مرگ تا ورود به آتش می‌گذراند (نووی، ۱۴۱۷: ۶۱۵/۲). برخی مفسران در انحصار معنای آیه بر تکذیبگران و کفار، به سیاق آیات پیشین توجه نموده و به قرینه آیات دهم تا چهاردهم سوره، مرجع ضمیر فاعلی را همان کسانی دانسته‌اند که نامه اعمال را از پشت سر دریافت می‌کنند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۹۶/۳).

۱-۱-۴. مرجع ضمیر فاعلی؛ آسمان و اجرام سماوی

عده‌ای دیگر از مفسران با عباراتی همچون: «لیرکبن القمر» و «لترکبن السماء»، مرجع ضمیر فاعلی را ماه و یا آسمان دانسته‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴۹۵/۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۳۱). بنا بر یکی از اقوال، آیه مربوط به تغییر شکل و حالات ماه در آسمان است؛ هرچند گوینده این قول مشخص نیست و چنین برداشتی از آیه، توسط بعضی مفسران بعید خوانده شده است (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴۹۵/۵). به زعم بعضی، آیه مورد بحث دال بر دگرگونی آسمان در آستانه قیامت است (طبری، ۱۴۱۲: ۷۹/۳۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۳۱). مفسران در تأیید این برداشت دو دلیل آورده‌اند: دلیل اول استناد به آیاتی است که از تغییرات آسمان در آستانه قیامت سخن می‌گویند (انبیاء/ ۱۰۴؛ فرقان/ ۲۵؛ رحمن/ ۳۷؛ معارج/ ۸؛ رک: قیسی، ۱۴۲۹: ۸۱۶۷/۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷۹/۳۰) و دلیل دوم آن است که چون در اولین آیه از این سوره، سخن از انشقاق آسمان است، خداوند در اینجا سوگند می‌خورد که آسمان دچار دگرگونی خواهد شد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۳۱).

۲-۱. بررسی اجمالی آراء مفسران

آنچه در تفاسیر مشاهده می‌شود، طیف وسیعی از دیدگاه‌هاست. آراء مفسران به دلیل عدم بررسی جامع و دقیق معانی واژگان مورد کاربست آیه، سیاق، روایات تفسیری و قرائات، با کاستی‌هایی مواجه است.

یکی از کاستی‌ها آن است که مفسران بر اساس معانی مختلف واژگان «طبق» و «رکب»، گاهی برداشت خاصی را به عنوان تفسیر آیه و گاهی برداشت‌های مختلفی را به عنوان وجوه احتمالی آیه مطرح نموده‌اند که خود، عامل تحیر انسان در فهم آیه می‌گردد.

از دیگر کاستی‌های قابل مشاهده در تفسیر آیه، ارائه دیدگاه‌هایی است که با سیاق آیات ناسازگار به نظر می‌آید. به منظور فهم بهتر سیاق، بررسی موضوعی آیات ضروری می‌نماید. آیات پنج‌گانه ابتدای سوره، سوگندهایی است به وقایع پیش از وقوع قیامت و به دنبال آن‌ها آیه ششم سوره با مخاطب قرار دادن انسان، به تلاش او تا زمان ملاقات پروردگار متعال اشاره می‌نماید. در آیات هفتم تا نهم، سخن از معاد و پیامد اخروی عملکرد مؤمنان است و موضوع آیات دهم تا دوازدهم، پیامد اخروی عملکرد کفار است. آیات سیزدهم تا پانزدهم، دلایل وضعیت نامناسب کفار در جهان دیگر یعنی تکذیب معاد و بصیر بودن خداوند متعال بر اعمال آنان در دنیا است. در آیات شانزدهم تا هجدهم، سه سوگند متوالی آمده که در پی آن‌ها، آیه نوزدهم: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» قرار گرفته است. قرارگیری آیه نوزدهم، پس از چندین سوگند و کاربرد حروف تأکید در فعل «لَتَرْكَبُنَّ»، گواه اهمیت مضمون آن است. علاوه بر اهمیت مضمون، به قرینه آیات پسین: «فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ» (انشقاق ۲۰-۲۱)، مضمون آیه نوزدهم مطلبی است که می‌باید مفید ایمان و خضوع در برابر قرآن باشد. در آیات بیست و دوم تا بیست و چهارم، سخن از علت عدم ایمان کفار و آگاهی خداوند بر آنان و عذاب اخروی است و در آیه بیست و پنجم به عملکرد دنیوی مؤمنان و بهره‌مندی از پاداش اخروی اشاره می‌شود. از مجموع آیات چنین برمی‌آید که موضوع محوری سوره، مسئله معاد و ارتباط عملکرد دنیوی با پیامد اخروی آن است.

یکی از نظراتی که با اشکال ناسازگاری با سیاق مواجه است، تغییر حالات انسان هر

بیست سال یک بار است. هرچند در کتب لغت، واژه «طبق» به معنای «بیست سال» آمده است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۸۳/۱۳)، اما تغییر شرایط و احوال آدمی با گذشت زمان، امری محسوس است و مطلبی نیست که اطلاع بر آن موجب ایمان باشد و با تأکیدات متعدد بیان شود. فهم آیه بر ارتقای درجات قرب حضرت محمد ﷺ در نزد پروردگار و یا سختی‌هایی که از جانب قوم پیامبر ﷺ بر ایشان می‌رسد نیز نه با موضوع محوری سوره سازگار است و نه امری است مفید ایمان. تفسیر آیه بر تغییرات ماه و آسمان نیز با چنین مشکلی روبه‌روست. تغییر حالات ماه، امری مشهود است و قرارگیری چنین مفهومی در جایگاه جواب قسم‌ها، مقبول به نظر نمی‌آید. آن گونه که گفته شد، مضمون آیه نوزدهم مطلبی است که انتظار می‌رود موجب ایمان گردد و چنین فایده‌ای بر تغییرات ماه و یا دگرگونی آسمان در زمان قیامت، برای کفاری که به انکار اصل معاد می‌پرداختند، مترتب نیست. از دیگر کاستی‌هایی که در تفاسیر مشاهده می‌شود، بسنده نمودن به ذکر معنا و عدم تبیین نحوه ارتباط فهم مفسر با سیاق آیات است که در نظراتی مانند دلالت آیه بر معراج حضرت محمد ﷺ نمایان است.

برخی آراء نیز حاکی از عدم نگرشی جامع به روایات تفسیری است؛ برای نمونه گاهی مفسر، برداشت خود را بر مبنای یک روایت بیان می‌کند، حال آنکه چند روایت تفسیری درباره آیه گزارش شده که تفسیر آیه، لزوم نگرشی جامع به همه آن‌ها را می‌طلبد.

۲. بررسی چندمعنایی در آیه

۱-۲. بررسی اجمالی مبانی چندمعنایی

اصل پذیرش چندمعنایی در آیات قرآن، مبتنی بر مبانی سنت‌شناختی، زبان‌شناختی و قرآن‌شناختی است. هرچند بررسی تفصیلی هر یک از این موارد از عهده این نوشتار خارج است و مجالی دیگر می‌طلبد، اما در اینجا به اختصار تبیین می‌گردد. در روایات متعددی به موضوع ذووجه بودن بودن کلام خداوند و لایه‌های متعدد معنایی آن اشاره شده است. به لحاظ زبان‌شناختی باید گفت: قرآن در عین تنزل به زبان متعارف عربی،

از آن رو که به عنوان سخن خدا مطرح است، در تحلیل ماهیت زبانی آن نمی‌توان به‌طور کامل از تحلیل‌های زبان متعارف بشری، قیاس و الگو گرفت. زبان قرآن در عین آنکه بر پایه زبان و ادبیات عرب بنا شده، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از زبان متعارف عمومی ممتاز می‌سازد و زمینه ذووجوه بودن آن را فراهم می‌سازد. البته در فهم و تفسیر قرآن (در هر مرتبه‌ای از برداشت و استنباط) نباید مدلول عربی هم‌آهنگ با دستور زبان و ساختارهای ادبی اصیل، نادیده انگاشته شود (اسعدی، ۱۳۹۴: ۶۲ و ۶۴). متن و زبان قرآن به گونه‌ای است که قالب‌های ساده زبانی در چارچوب اصول و قواعد عربی حاکم بر آن، در خدمت القای پیام‌های متعالی قرار گرفته و از تعبیری سود برده‌اند که هم با نگاه ادبی و ظاهری، پیام آن‌ها دریافت‌شدنی است و هم از پایگاه آن، راه کشف مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر معانی آن‌ها گشوده است؛ مراتبی از معنا که ممکن است معاصران نزول و عامه مخاطبان، بدان‌ها توجه نکرده باشند (همان: ۱۷۸).

مبانی قرآن‌شناختی را می‌توان از جنبه‌های مبین بودن قرآن، حکمت و جاودانگی قرآن به بحث گذارد. اگر در بررسی، صدق واژه یا عبارتی قرآنی بر معانی متعددی به‌نحو اشتراک لفظی ثابت شود، به اقتضای بیان بودن قرآن و عدم ابهام در آن، می‌توان شواهد تعیین و ترجیح معنایی را در آن جست‌وجو کرد. اگر پس از ثبوت اشتراک لفظی در لغت قرآن، قرینه و شاهدی بر تعیین و ترجیح معنای واحدی از میان معانی متعدد در قرآن یافت نشود، به این معنا که تعبیر قرآنی، قابلیت همه معانی را داشته باشد و دیگر معارف قرآنی، برخی از آن معانی را تخطئه نکنند، می‌توان بر اساس اصل بودن بیان قرآن، همه معانی و وجوه محتمل را مدلول و مقصود درست آیه شمرد؛ زیرا اذعان به وجود عبارتی در قرآن که معنای متعین و راجحی برای آن به دست نمی‌آید، مصداق بارز ابهام در بیان قرآنی است.

شناخت قرآن کریم به لحاظ هدف متعالی آن از یک‌سو، و امتیازات خاص گوینده آن از سوی دیگر، پذیرای ویژگی‌های خاص حکمت در ساختارهای ادبی است. چینش بخش‌های آیات، گاه از نگاه یک‌سویه و تک‌بعدی گریزان است و وجوه گوناگونی را برمی‌تابد، به گونه‌ای که یک بخش در ارتباط با بخش گذشته خود، مفید معنایی است و در ارتباط با بخش پس از خود مفید معنایی دیگر. خداوند در تنگنای

زبانی و از سر ناچاری به استخدام چنین عباراتی تن نداده و به نظر می‌رسد در بسیاری از این موارد، امکان انتخاب عباراتی روشن و یک‌وجهی هم وجود داشته است و می‌توان گفت: نظم مزبور تعمداً و به غرضی حکیمانه انتخاب شده است (همان: ۲۳۰-۲۳۵). باید توجه داشت که وجوه معانی که از آیه استنباط می‌گردد، اولاً با دیگر معارفی که در حوزه‌های عقلی و تجربی به اثبات رسیده است، سازگار باشد، ثانیاً با آموزه‌های قرآن و دیگر معارف مسلم دینی نیز سازگاری داشته باشد؛ زیرا هر یک از اقسام ناسازگاری، مخل حکیمانه بودن کلام الهی است. جوادانگی قرآن، امکان دلالت عام آیات قرآن را فراتر از بستر نزول فراهم می‌سازد و در پرتو آن می‌توان وجوه دلالات بخش‌های قرآنی را در گذر زمان جست‌وجو کرد (همان: ۲۱۳-۲۱۴).

۲-۲. بررسی عوامل مؤثر بر فرضیه چندمعنایی

عوامل متعددی زمینه بروز چندمعنایی را فراهم می‌سازد. در سطح عوامل متنی، چندمعنایی را می‌توان در سطوح مختلفی چون تکواژ^۱، واژه، گروه و جمله مورد بررسی قرار داد (صفوی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

۲-۲-۱. بررسی چندمعنایی در سطح تکواژ

چندمعنایی صرفاً مربوط به اسم‌های مشترک نیست، بلکه در حروف نیز راه دارد. «عن» حرف جرّی است که برخی، شش معنا را برای آن ذکر می‌کنند. مشهورترین معنای آن مجاوزت است. دیگر معانی آن عبارت‌اند از: «بدل و به جای»، «تعلیل»، «علی»، «من» و «بعد». سیوطی این حرف را در آیه مورد بحث به معنای اخیر می‌داند (سیوطی، ۱۴۱۶: ۴۷۹/۱). بنا بر نظر ابو محمد بصری، حرف «عن» در جهات شش‌گانه به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۹). استعمال حرف «عن» در آیه، منجر به

۱. به کوچک‌ترین واحدِ بامعنای زبان، تکواژ می‌گویند که به دو نوع آزاد و وابسته تقسیم می‌شود. یکی از اقسام تکواژ آزاد، تکواژ آزاد دستوری است که در اینجا مورد نظر نگارندگان است. این نوع تکواژها، در زنجیره خط و گفتار، استقلال معنای دستوری و استقلال املائی دارند و بعضی از آنها نقش‌سازند (خلخال، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۹).

شکل‌گیری خصوصیتی برای گروه اسمی: ﴿طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ شده که به نظر می‌رسد به موجب همین ویژگی است که نویسنده کتاب *التحقیق*، عبارت مزبور را هم ناظر به سیر صعودی و هم سیر نزولی می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۱۰/۴). کاربست لفظ «عن» و دلالت گروه اسمی مذکور بر دو جهت بالا و پایین، خود از عواملی است که موجب توسعه دامنه معنا گشته و زمینه فهم معانی بیشتر را ممکن می‌سازد.

۲-۲-۲. بررسی زمینه‌های چندمعنایی در سطح واژه

۱-۲-۲-۲. تعدد قرائات

مفسران خوانش‌های مختلفی از فعل «لترکبن» را برشمرده‌اند. هرچند این خوانش‌ها، موجب تغییر مرجع ضمیر فاعلی است و تأثیری بر دگرگونی معنای فعل مذکور ندارد، اما می‌توان به سبب آن، از وجوه گوناگون لفظی به وجوه مختلف معنایی راه یافت.

مطابق آنچه در تفاسیر آمده، واژه «لترکبن» چند قرائت دارد که دو قرائت، اصلی و مشهور است؛ یکی از این خوانش‌ها، قرائت فعل «لترکبن» با «تاء» و ضم «باء» است. این قرائت به عموم قراء مدینه و بعضی از کوفیان منتسب است. بر اساس قرائت مزبور، صیغه فعل، جمع مذکر مخاطب خواهد بود و آن گونه که مفسران اذعان نموده‌اند، خطاب متوجه جمیع مردم یا جنس است (طبری، ۱۴۱۲: ۸۰/۳۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۳۱).

قرائتی دیگر از این فعل که توسط مفسرانی همچون طبرسی، مشهور خوانده شده، تلفظ «لترکبن» با فتح حروف «تاء» و «باء» است. این قرائت منتسب به افرادی چون ابن مسعود، ابن عباس، ابن کثیر، حمزه، کسائی و عموم قراء مکه و کوفه غیر از عاصم است (طبری، ۱۴۱۲: ۷۸/۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۶/۱۰). مطابق این قرائت، صیغه فعل مفرد مذکر مخاطب است، و مرجع ضمیر فاعلی می‌تواند آسمان، پیامبر ﷺ (طبری، ۱۴۱۲: ۷۹-۷۸/۳۰) و یا انسان در عبارت: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ﴾ (انشقاق/۶) باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۲۷/۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰۵/۳۰).

۲-۲-۲-۲. اشتراک لفظی

از عوامل مؤثر بر چندمعنایی در آیه، اشتراک لفظی است. اصلی‌ترین و نخستین معیار تعدد معنا، وجود الفاظ مشترک در لغت و زبان است. ساده‌ترین تعریف برای مشترک لفظی آن است که هر لفظی که دارای معانی متعدد باشد، آن را مشترک لفظی خوانند. این تعریف از سخن سیبویه و برخی دانشمندان پس از وی در باب رابطه لفظ و معنا استفاده شده است (طیب‌حسینی، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۰). در این بخش، واژه‌ها مستقل از یکدیگر و بیرون از روابط جانشینی و همنشینی واحدهای زبان در آیه مورد توجه قرار گرفته و آراء اهل لغت درباره «رکب» و «طبق» ارائه می‌گردد.

۲-۲-۲-۲.۱. رکب

«رکوب» به معنای سوار شدن انسان بر پشت حیوان است و در سوار شدن بر کشتی هم به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۳). واژه «راکب» در عباراتی چون: «مَرَّ بِنَا رَاكِبًا» که بدون اضافه به حیوانی آمده، به معنای شترسوار است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۹/۱).

ماده «رکب» در مورد تبعیت و در پی شخصی آمدن نیز به کار می‌رود. «رکب» در عبارت: «رَكِبْتُ أُمَّهَ وَطَرِيقَهُ» چنین کاربردی را نشان می‌دهد (همان: ۴۳۲/۱). ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۲۵۷/۲. این واژه در عبارت: «رَكِبَ دُبَّابًا»، به معنای ارتکاب آمده است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۳/۲).

برخی از اهل لغت، برای ماده «رکب» یک اصل واحد را مطرح نموده‌اند. صاحب مقایس اللغه اصل واحد را علو شیئی بر شیء دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۲/۲) و صاحب التحقيق استقرار چیزی بر چیز دیگر می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۸/۴).

۲-۲-۲-۲.۲. طبق

در کتب لغت، معانی مختلفی برای ماده «طبق» ذکر شده است. واژه «طبق» که مفرد آن «طبق» و «طبقه» است، گاهی در مورد شیئی که فوق چیز دیگر قرار دارد و گاهی در مورد آنچه که موافق و هماهنگ با دیگری است، به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۶).

در کتب لغت، «طَبَق» و «طَبَقَة» به معنای «حال» نیز آمده است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۱۴/۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۵). عبارت «کان فلان علی طبقات شتی من الدنیا»، کاربرد طبقات در معنای حالات را نشان می‌دهد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۱/۱۰). واژه «طَبَقَة» در حالت مذکر و بدون تاء تأنیث به صورت «طَبَق» به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۵).

«طَبَق»، بر پوشش لازم بر هر شیء نیز اطلاق می‌گردد (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۱۲/۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۸۲/۱۳). بر هر آنچه روی زمین قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که آن را پیوشاند، «طَبَق الأَرْض» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۹/۳). عبارت «وقع فلان فی بنات طَبَق» به معنای وقوع شخص در سختی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۱/۱۰). دلیل چنین استعمالی، اطلاق «بِنْتُ الطَّبَقِ» و «بنات طَبَقِ» بر مصیبت و شداید است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۳/۱۰) که ریشه در فراگیری و عمومیت مصائب و شداید دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۹/۳).

واژه «طَبَق»، در مورد جماعتی از مردم نیز استعمال می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۵). واژه مزبور در جمله «أُتاه طَبَق من الناس» در چنین معنایی به کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۰۵/۵). عبارت «هم فی أُم طَبَقِ»، به گروهی اشاره می‌نماید که با یکدیگر هماهنگی و موافقت دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۶). این واژه در مصراع «إِذَا مَضَى عَالَمٌ بَدَا طَبَقٌ»، به معنای جماعتی از مردم آمده است؛ یعنی هر گاه گروهی از انسان‌ها می‌گذرند، گروهی دیگر آشکار می‌شوند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۱/۱۰؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۱۳/۳).

در کتب لغت، «طَبَق» به معنای بازه زمانی «بیست سال» نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۱/۱۰). صاحب مقایس اللغه یک اصل واحد برای این ماده مطرح می‌کند و آن وضع شیء مبسوط بر مثل آن است، به گونه‌ای که آن را پیوشاند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۹/۳). صاحب التحقیق اصل واحد در این ماده را تقابل دو شیء با وجود تساوی در میان آن دو می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۶۲/۷).

بنا بر آنچه آمد، واژگان به کاررفته در آیه، معانی مختلفی دارند که البته برخی از این معانی، به یک اصل واحد برگشت دارند. با استناد به اشتراک لفظی واژگان، نمی‌توان

آیه را عبارتی چندمعنا دانست؛ زیرا واژه‌ای که دارای چند معنا باشد، الزاماً دارای دلالت چندگانه نیست و در زنجیره گفتار، در یکی از معانی خود ظاهر می‌شود و بر حسب بافت، همچون واحدی تک‌معنا عمل می‌کند (صفوی، ۱۳۹۷: ۲۱۱). بنابراین بررسی ساختار جمله «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» ضروری می‌نماید.

۲-۳. بررسی عوامل چندمعنایی در سطح جمله

چگونگی چینش واژگان در کنار یکدیگر و ساختار نحوی جمله، از عوامل ظهور دلالت آیه بر یک معنا و یا بروز چندمعنایی است. بیان آیه مورد بحث به گونه‌ای است که وجوه گوناگونی را برمی‌تابد؛ زیرا ساختار جمله و نوع همنشینی واژگان، موجب ظهور دلالت آیه بر معنایی واحد نمی‌گردد. مهم‌ترین عامل ساختاری که منجر به بروز چندمعنایی در آیه شده، عامل حذف است؛ برای نمونه خداوند حکیم می‌توانست فعل «لَتَرْكَبَنَّ» را با عبارتی همچون: «فی السماء»، «فی الحیاة الدنیا»، «فی عدم اتباع الحق» و «فی النار»، و واژه «طَبَقًا» را با عبارتی نظیر: «من السماء» و «من أحوال الأولین»، از شفافیت بیشتری در دلالت بر یک معنا برخوردار سازد.

۲-۳. تبیین وجوه معانی آیه نوزدهم انشقاق با رویکرد سازواری با سیاق

در این بخش به منظور دستیابی به معانی آیه، در کنار توجه به ارتباط واحدهای زبانی در جمله مورد بحث، ارتباط جمله با دیگر آیات و اثرپذیری از آن‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱. تبعیت از پیشینیان و رخداد سنن الهی در میان امت پیامبر ﷺ

به نظر می‌رسد تبعیت از پیشینیان و رخداد سنن الهی در میان مخاطبان قرآن، یکی از وجوه معنایی آیه نوزدهم سوره انشقاق است که با سیاق آیات نیز همخوانی دارد. همان گونه که برخی مفسران اذعان نموده‌اند، آیه «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (انشقاق / ۱۹) می‌تواند در ارتباط معنایی با آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ» (انشقاق / ۶) باشد. بر این اساس، مرجع ضمیر فاعلی در فعل «لَتَرْكَبَنَّ» با تلفظ مضموم حرف (باء)، انسان‌ها هستند. البته باید در نظر داشت که ساختار صرفی مخاطب گونه در این

فعل، آیات بعدی: ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ (انشقاق/ ۲۰-۲۱) و روایاتی که در ادامه خواهد آمد، آن را به مخاطبان قرآن مربوط می‌سازد. با چنین فهمی از مفاد سیاقی، آیه مورد بحث، طیف زندگی دنیا، مرگ و عوالم و نشته‌های پس از مرگ را شامل می‌شود؛ زیرا در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتِيهِ﴾ (انشقاق/ ۶)، به تلاش انسان در دنیا تا نیل به ملاقات پروردگار اشاره می‌شود که دامنه دنیا و آخرت را در بر می‌گیرد. باید به این مسئله توجه نمود که مراد از تلاش و احوال انسان‌ها در دنیا، مواردی است که پیامد و جزایی را در پی داشته باشد؛ زیرا اولاً موضوع محوری سوره بر اساس میزان فراوانی آیات و اهمیت موضوعات مطرح‌شده در سوره، عملکرد انسان در دنیا و پیامد اخروی آن در جهان دیگر است. ثانیاً معنای لغوی واژه «کدح» که در آیه ششم آمده نیز این مطلب را تقویت می‌نماید؛ زیرا «كُدْح» به عمل خیر یا شر انسان اطلاق می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵۹/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۶۹/۲).

بنا بر آنچه آمد، آیه مورد بررسی می‌تواند به حالات مخاطبان قرآن اشاره داشته باشد، دامنه دنیا تا آخرت را در بر گیرد و در بعد دنیوی ناظر به تلاشی باشد که پیامدی در پی دارد. به نظر می‌رسد که بررسی روایات تفسیری، در فهمی بهتر و کامل‌تر از آیه راهگشا باشد. روایات ناظر به بحث، سه دسته‌اند: ۱. روایات دال بر تبعیت مردم از سنن و احوال پیشینیان، ۲. روایات جاری شدن سنن الهی بر مردم، ۳. روایت دلالت آیه بر سختی‌ها.

۱. روایات دال بر تبعیت مردم از سنن و احوال پیشینیان

در بعضی روایات، آیه بر مطلق تبعیت مردم از گذشتگان تفسیر شده است. در این نوع روایات، سخنی از تبعیت صحیح یا مذموم به میان نیامده است. از امام صادق ع روایت شده که در تفسیر آیه فرمود:

«لترکین سنن من کان قبلکم من الأولین وأحوالهم» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۱/۱۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۶۱۹/۵)؛ هرآینه سوار خواهید شد بر سنت‌ها و روش‌های کسانی که قبل از شما بودند و حالات ایشان.

در برخی دیگر از روایات سخن از تبعیت از گذشتگان در امور ناپسند و مذموم است.

الف) امام جعفر صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام و ایشان از پدران بزرگوارشان نقل می‌فرمایند که سلمان فارسی در خطبه‌ای به مردم گفت:

«... وَلِكَيْتُمْ أَخَذْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ فَأَخْطَأْتُمْ الْحَقَّ فَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَلَا تَعْلَمُونَ أَمَّا وَاللَّهِ «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» حَذَوِ النَّعْلَ بِالنَّعْلِ وَالْقِدَّةَ بِالْقِدَّةِ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۱۰/۱-۱۱۱)؛ ... ولی افسوس که شما امت، شیوه قوم بنی‌اسرائیل را پیش گرفته و آگاهانه راه خطا را پیمودید. به خدا سوگند که قدم به قدم مانند بنی‌اسرائیل همان خطاها را مرتکب خواهید شد.

ب) از امام باقر علیه السلام نقل است که در تفسیر آیه فرمود: «... حَالًا بَعْدَ حَالٍ» و سپس در ادامه فرمود:

«لَتَرْكَبُنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذَوِ النَّعْلَ بِالنَّعْلِ وَالْقِدَّةَ بِالْقِدَّةِ لَا تَحْطُبُونَ طَرِيقَهُمْ وَلَا يُحْطَى شَبْرٌ بِشَبْرٍ وَدِرَاعٌ بِدِرَاعٍ وَبَاعٌ بِبَاعٍ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ دَخَلَ جُحْرَ صَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ»؛ به راهی که پیشینیان رفته‌اند می‌روید، بدون تفاوت، و جب به وجب، ذراع به ذراع و باع به باع، کارهای آنان را انجام خواهید داد، به طوری که اگر یکی از پیشینیان وارد سوراخ سوسماری شده باشد، شما نیز داخل خواهید شد.

از امام علیه السلام پرسیدند: منظورتان یهود و نصارا هستند؟ فرمود:

«فَمَنْ أَعْنَى؟ لَتَنْقُضَنَّ عَرَى الْإِسْلَامِ عَرْوَةَ عَرْوَةَ فَيَكُونُ أَوَّلَ مَا تَنْقُضُونَ مِنْ دِينِكُمْ الْأَمَانَةَ وَآخِرَهُ الصَّلَاةَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۹/۹؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۵/۶۱۶-۶۱۷)؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳: ۸۶/۱۰)؛ پس منظوم کیست؟ دستاویزهای اسلام را یکی پس از دیگری می‌شکنید اولین چیزی که از دین خود در هم می‌شکنید، امانت [در نسخه دیگری امامت] است و آخر آن نماز است.

ج) از امیرالمومنین علیه السلام نقل است که فرمود:

«لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» أَي لَتَسْلُكُنَّ سَبِيلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأَمَمِ فِي الْعَدْرِ بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۴۸/۱؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳/۹۲۰)؛ ... یعنی به زودی این امت پیرو شیوه امم انبیای گذشته در غدر و مخالفت با اوصیای پس از انبیاست.

۱. «ذراع» به اندازه آرنج تا سرانگشتان و «باع» به اندازه شانه تا سرانگشتان است و این عبارات دلالت بر شدت مشابهت دارد.

۲. جاری شدن سنن الهی بر مردم

در بعضی روایات به جای تبعیت مردم از سنن گذشتگان، سخن از این است که خداوند سنن خود را در میان این امت نیز جاری می‌سازد (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۸۰/۲-۴۸۱؛ همو، ۱۳۸۵: ۲۴۵/۱).

۳. مواجهه با سختی‌ها

در حدیثی با تفسیر واژه «طبق» به «شدت» آمده است:

«معناه شدّة بعد شدّة، حیاة ثمّ موت ثمّ بعث ثمّ جزاء» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۱/۱۰):
معنای آیه شدت بعد از شدت است، یعنی حیات و سپس مرگ و بعد از آن بعث و آنگاه جزا.

روایت مزبور مؤید ارتباط معنایی آیه ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ با آیه ششم سوره انشقاق است؛ زیرا اولاً همانند آیه ششم، دامنه دنیا و آخرت را برای آیه مورد بحث برمی‌شمرد و ثانیاً با تفسیر واژه «طبق» بر «شدّة»، آن را به مفهوم واژه «کدح» در آیه ششم نزدیک می‌سازد.

از آنچه آمد، نتیجه گرفته می‌شود که رکوب مخاطبان قرآن بر سنن و احوال پیشینیان بدین معناست که: هم آنان عملکردی مشابه گذشتگان خواهند داشت و هم خداوند، سنن خود را بر اینان جاری می‌سازد که از جمله این سنن، طی زندگی دنیوی تا ملاقات پروردگار و مواجهه با سختی‌های راه است.

۲-۳-۲. تبدیل نسل‌ها

از دیگر معانی‌ای که می‌توان از آیه استنباط نمود، موضوع جابه‌جایی نسل‌هاست. هرچند جابه‌جایی نسل‌ها نیز در زمره سنن الهی است و مفهوم پیش‌گفته نسبت به این معنا از شمول معنایی برخوردار است، ولی به نظر می‌رسد آیه مشخصاً دارای چنین دلالتی باشد.

گفته شد که یکی از معانی لغوی واژه «طبق»، جماعتی از مردم است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۰/۱۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۰۴/۵). به مردمان یک دوره از آن جهت «طبق» گفته می‌شود که آنان بر روی زمین هستند؛ سپس از بین می‌روند و گروهی دیگر می‌آیند

(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۱/۱۰؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۱۳/۳). اصل ماده «رکوب» نیز استقرار چیزی بر چیز دیگر است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۸/۴). بنابراین آیه می‌تواند به معنای استقرار امت و جماعتی پس از امت و جماعتی دیگر بر روی زمین باشد.

به قرینه بافت کلام، استقرار جماعتی از مردم پس از جماعتی دیگر، نمی‌تواند صرف اشاره به استخلاف طبیعی باشد. قرارگیری آیه در جایگاه جواب قسم‌ها، کاربرد ادوات تأکید بر فعل «لترکبن» و آیه بعدی: ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انشقاق / ۲۰) که نشان از دلالت آیه نوزدهم بر امری مفید ایمان دارد، معنایی عمیق‌تر را در تبدیل نسل‌ها نهفته می‌سازد و آن هشداری است بر فانی بودن حیات دنیوی انسان و عجز آدمی در پیشگیری از تحقق آن. فهم چنین معنایی از آیه که فاقد محذور لغوی و قرآنی است، مفهوم ﴿لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ را نزدیک به این آیه خواهد نمود: ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۝ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (واقعه / ۶۰-۶۱).

با نوعی دیگر از ارتباط بین آیه نوزدهم سوره انشقاق و آیات پیرامون، فهم جابه‌جایی نسل‌ها که هشداری بر فانی بودن حیات دنیوی و عجز آدمی در پیشگیری از وقوع آن است، بر مبنای سیاق نیز مقبول می‌نماید. به دنبال آیاتی که سخن از کفار و عدم اعتقاد آنان به معاد است و پس از سه سوگند متوالی، آیه ﴿لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ در صدد دفع این توهم است که: گناهکاران و کفار با دنیادوستی و اعراضشان از آخرت نمی‌توانند خدا را به ستوه آورند و مانع تحقق اراده او در عالم شوند. آن‌ها مخلوق خدایند و خداوند متعال هر وقت بخواهد آن‌ها را از بین می‌برد و مردمی دیگر به جای آنان می‌آورد.

۲-۳-۳. ورود به صحرای محشر

گزینش و چینش واژگان آیه از سوی خداوند حکیم به گونه‌ای است که می‌توان ورود مردم به صورت گروه گروه در صحرای محشر را نیز از آن فهمید.

بیشتر گفته شد که یکی از معانی ماده «رکب»، استقرار چیزی بر شیء دیگر است و «طبق» نیز در مورد جماعتی از مردم استعمال می‌گردد. پس در آیه، سخن از استقرار مردم بر محلی است که محذوف گشته است. با توجه به زمینه‌های پیشین و پسین آیه و موضوع محوری سوره یعنی مسئله معاد و پیامد اعمال، آیه می‌تواند دلالت بر استقرار

مردم به صورت گروه گروه بر صحرای محشر داشته باشد. قریب به این معنا در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (نبا/ ۱۸).

با توجه به انکار معاد در آیات پیشین: ﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَجُورَ﴾ (انشقاق/ ۱۴)، آیه نوزدهم که جواب قسم‌ها واقع شده، تأکیدی است بر تحقق معاد و حضور مردم برای مواجهه با پیامد اعمالشان. مؤید این معنا روایتی از حضرت محمد ﷺ خطاب به معاذ بن جبل است که فرمود:

«ده صنف از امت من به صورت‌های مختلف وارد صحرای محشر می‌شوند که خداوند آنان را از مسلمانان متمایز می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۷).

۲-۳-۴. ورود به دوزخ در بین امم پیشین

زبان و بیان آیه به گونه‌ای است که می‌توان این معنا را از آن استنباط نمود که: غیر مؤمنان از این امت گروهی پس از گروهی در بین امت‌های نظیر خود در طبقات دوزخ استقرار می‌یابند. به نظر می‌رسد به قرینه آیات پیشین و پسین که اختصاص به غیر مؤمنان دارد، می‌توان مرجع ضمیر فاعلی در «لترکبن» را غیر مؤمنان نیز دانست. این معنا به دو صورت قابل برداشت است؛ اولاً اگر واژه «طبق» به معنای جماعت و گروهی از مردم باشد، معنا چنین خواهد بود: «[شما غیر مؤمنان از این امت] گروهی پس از گروهی و جماعتی پس از جماعتی [در آتش] وارد می‌شوید». در این صورت آیه معنایی نظیر آیه ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا...﴾ (اعراف/ ۳۸) را خواهد داشت که به موجب آن، کافران در میان امت‌هایی از جن و انس که پیش از آنان بوده‌اند، داخل آتش می‌شوند. ثانیاً اگر واژه «طبق» در معنای طبقات جهنم به کار رفته باشد، در این صورت معنا چنین خواهد بود: «[شما غیر مؤمنان] در طبقات جهنم مستقر می‌شوید»، که می‌تواند ناظر به سیر نزولی در طبقات نیز جهنم باشد.

دلایل مؤید چنین برداشتی عبارت‌اند از: اولاً واژه «طبق» در کتب لغت درباره امت و جماعتی از مردم، و در روایات درباره طبقات جهنم استفاده شده است (عباشی، ۱۳۸۰: ۲۷۸/۲؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۲۹۹). ثانیاً ساختار نحوی جمله در عدم شفافیت بر دلالتی

خاص و ظهور بر یک معنا، چنین امری را میسر می‌سازد. ثالثاً استقرار غیر مؤمنان گروهی پس از گروهی در بین امت‌های نظیر خود در طبقات دوزخ، با موضوع محوری سوره یعنی معاد و پیامد اعمال همخوانی دارد و از سوی دیگر مطلبی است مفید ایمان که با آیه ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انشقاق / ۲۰) متناسب است.

۲-۳-۵. صعود انسان‌ها به آسمان

معنای دیگری که می‌توان از آیه فهمید این است که: «شما انسان‌ها [سوار بر سفینه و دیگر ابزارها] در طبقات آسمان بالا خواهید رفت». واژگان، ساختار جمله و بافت کلام، با چنین فهمی مساعدت می‌نماید. در پذیرش برداشت مزبور، چند نکته در خور توجه است: اولاً خداوند حکیم در گزینش واژگان به چندسطحی بودن مخاطبان قرآن نظر دارد، لذا انتخاب و چینش لغات به گونه‌ای است که معانی، متناسب با سطح مخاطبان در ادوار مختلف قابل فهم باشد و این مسئله ضامن استمرار شگفتی‌ها و طراوت قرآن است. ثانیاً این کتاب خطاب به همه عصرها و نسل‌هاست و همان گونه که مردم عصر نزول، مخاطب قرآن هستند، مردم هر عصری، مخاطب قرآن محسوب می‌شوند و خداوند خود بر مخاطب بودن آنان تأکید کرده است (انعام / ۱۹). ثالثاً لزوم اهمیت مفهوم آیه نوزدهم در جایگاه جواب قسم‌ها مقبول می‌نماید؛ زیرا پس از چند سوگند متوالی، به یکی از جنبه‌های اعجاز محتوایی قرآن که ریشه در وحیانی بودن آن دارد، اشاره شده است. رابعاً معنای مزبور، برای مردمان ادوار بعدی امری متضمن ایمان است؛ زیرا در دوره عدم تحقق چنین اکتشافاتی، خبر از حصول آن داده است و لذا با آیات بعدی به ویژه آیات ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ (انشقاق / ۲۰-۲۱) متناسب است.

در مقام جمع‌بندی مطالب پیشین می‌توان گفت: خدای تعالی که عالم به همه موجودات و خواص اشیاست، بر همه چیز احاطه دارد. این علم و احاطه الهی بر الفاظ یک زبان و همه خاصیت‌های آوایی و معنایی آن نیز جاری است؛ از این رو هنگامی که ذات حق مجموعه الفاظی را در قالب یک کلام صادر می‌کند، قادر است واژه‌ها و ترکیب‌هایی را گزینش کند که همزمان بیانگر چند معنا بوده و همه معانی نیز مقصود او

باشد، هرچند مخاطب سخن خدا به دلیل محدودیتی که دارد، نتواند به طور همزمان همه آن معانی و یا بیش از یک معنا از معانی مراد خدا را بفهمد (طیب‌حسینی، ۱۳۹۵: ۸۰-۸۱). بنابراین اولاً با توجه به معانی لغوی واژگان و ساختار جمله، چندین معنا برای آیه مطرح شده که سیاق آیات در سوره نیز وجوه معانی مذکور را برمی‌تابد. ثانیاً به دلیل عدم وجود تعارض میان معانی ارائه‌شده با یکدیگر، با کلیت متن و با معارف مسلم دینی، می‌توان همه آن‌ها را پذیرفت.

نتیجه‌گیری

مفسران در تفسیر آیه نوزدهم سوره انشقاق، دیدگاه‌های متعددی را مطرح نموده‌اند. آراء مفسران به دلیل عدم بررسی جامع و دقیق معانی واژگان مورد کاربست آیه، سیاق، روایات تفسیری و قرائات، با کاستی‌هایی مواجه است. فرضیه نگارندگان در فهم آیه ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ این است که آن، عبارتی چندمعناست و این چندمعنایی نه از روی ناچاری و محصور بودن در قالب محدودیت‌های زبانی، بلکه از روی اغراض

۱. برای قائلان به تعدد قرائت، وجه معنایی دیگری از آیه نیز قابل برداشت است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که آیه دلالت بر معراج حضرت محمد ﷺ نیز داشته باشد که در این صورت، معنا چنین خواهد بود: «ای پیامبر، در طبقات آسمان صعود می‌کنی». شواهدی که می‌توان در تأیید این دیدگاه آورد، عبارت‌اند از: اولاً همان طور که پیشتر گفته شد، طبرسی و دیگر مفسران برای فعل «لَتَرْكَبُنَّ» به دو قرائت مشهور اذعان نموده‌اند. یکی از این قرائات مشهور، تلفظ باء به صورت مفتوح است که در این صورت، فعل به صیغه مفرد مذکر مخاطب درآمده و مرجع ضمیر فاعلی، پیامبر ﷺ خواهد بود. ثانیاً در آیه ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾ (ملک / ۳) درباره طبقات آسمان از لفظ «طَبَاق» استفاده شده و آن چنان که اهل لغت گفته‌اند: مفرد این واژه، «طبقة» و «طبق» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۵). ثالثاً اصل ماده رکوب به معنای سوار شدن بر پشت حیوان و یا مرکب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۳) و آن گونه که از روایات برمی‌آید، رسول خدا ﷺ برای معراج و سیر در طبقات آسمان بر مرکبی سوار می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۱-۳۱۰/۱۸). کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۴/۸).

در حقیقت پس از ذکر آیات دال بر ملاقات پروردگار و دریافت جزای اخروی، خداوند با ذکر سوگندهایی به رخداد معراج آن حضرت اشاره می‌نماید. معراج از معجزات پیامبر ﷺ است و می‌باید پس از آگاهی مردم بر وقوع آن، عامل ایمان باشد، لذا آیات بعدی با استفهام تعجب‌گونه از عدم ایمان آنان سخن می‌گوید؛ زیرا مطابق روایات، وقتی پیامبر ﷺ ماجرای معراج خود را با قریش در میان گذارد، حتی اطمینان از نشانه‌هایی که آن حضرت در صحت رخداد معراج بیان فرموده بود، جز بر سرکشی آنان نیزفزود (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۴۸-۴۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۶-۳۳۷/۱۸).

حکیمانه و نوعی شگرد سخنوری است که در قالب یک عبارت، چندین معنا به مخاطب منتقل گردد.

عوامل مختلفی زمینه‌ساز بروز چندمعنایی در آیه شده‌اند. استفاده از تکواژ «عن» موجب شده که گروه اسمی «طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، هم ناظر به سیر صعودی و هم سیر نزولی باشد که خود از اسباب گسترش معناست. زمینه‌های ایجاد چندمعنایی در سطح واژگان در رابطه با تعدد قرائات فعل «لَتَرْكَبُنَّ» و تعدد معانی ماده «ركب» و «طبق» ظهور می‌یابد. در کنار اشتراک لفظی، ساختار و نوع همنشینی واژگان در جمله «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، به دلیل وجود عامل حذف موجب ظهور آیه در دلالت بر معنایی واحد نمی‌گردد. در کنار این عوامل، سیاق کلام نیز به گونه‌ای است که از نگاه یک‌سویه و تک‌بعدی گریزان است و وجوه گوناگونی را برمی‌تابد.

وجوه معانی که می‌توان از آیه فهمید عبارت‌اند از: ۱- تبعیت از پیشینیان و رخداد سنن الهی در میان امت پیامبر ﷺ، ۲- تبدیل نسل‌ها، ۳- ورود به صحرای محشر، ۴- ورود به دوزخ در بین امم پیشین، ۵- صعود انسان‌ها به آسمان، ۶- معراج حضرت محمد ﷺ. با توجه به قابلیت عبارت قرآنی در فهم چند معنا و نبود قرینه‌ای بر تعیین و ترجیح یکی از معانی مزبور و نیز با توجه به عدم تعارض میان معانی ارائه‌شده با یکدیگر، با کلیت متن و معارف مسلم دینی، می‌توان همه آن‌ها را در تفسیر آیه به عنوان مراد پروردگار پذیرفت.

کتاب‌شناسی

۱. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن ابی‌الکرم محمد بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، تحقیق محمود محمد الطناحی و طاهر احمد زاوی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنبیر (تفسیر ابن عاشور)*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح محمدمهدی ناصح و همکاران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل صدقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۷. اسعدی، محمد، *سایه‌ها و لایه‌های معنایی*، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۴ ش.
۸. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ش.
۹. یانی پتی، محمد ثناءالله عثمانی مظهري، *التفسیر المظهري*، پاکستان، مکتبه رشديه، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. حسینی زبیدی، سیدمحمد مرتضی بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. خلخالی، حسین، «تأملی بر تکواژ»، نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره بیست و چهارم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۰ ش.
۱۳. دینوری، عبدالله بن محمد، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، چاپ دهم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق سعید المندوب، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. همو، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. شوکانی، محمد بن علی بن محمد صنعانی، *فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر*، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *الامالی*، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. همو، *علل الشرائع*، قم، کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. همو، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، چاپ دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۲۲. صفوی، کوروش، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ ششم، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۷ ش.

۲۳. طالقانی، محمد، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، *التفسیر الکبیر؛ تفسیر القرآن العظیم للامام الطبرانی*، تحقیق هشام البدرانی، اردن - اردب، دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۲۶. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. طیب، سیدعبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۳۲. طیب حسینی، سید محمود، *چند معنایی در قرآن کریم*، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵ ش.
۳۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، *التفسیر*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۵. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر تمیمی بکری شافعی، *التفسیر الکبیر؛ مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۳۸. قیسی، ابومحمد مکی بن ابی طالب حموش، *الهدایة الی بلوغ النهایه*، امارات، جامعه الشارقه، ۱۴۲۹ ق.
۳۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ق.
۴۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، چاپ هشتم، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۴۳. معمر بن منی تمیمی، ابو عبیده، *مجاز القرآن*، تحقیق فؤاد سزگین، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ ق.
۴۴. مبدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۴۵. نووی جاوی، محمد بن عمر، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، تحقیق محمد امین الصناوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.